

Formation of a security regime between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia based on the "Institutional Bargaining" model: a condition for the success of the negotiations between the two countries

Nima Rezaei

Corresponding author, Assistant Professor, International Relations Department, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. nrir2020@gmail.com

Mojtabaa Shariati

Assistant Professor, Political Science Department, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran. m.shariati17@gmail.com

Abstract

Following the media coverage of the talks between Iran and Saudi Arabia, analysts questioned whether a successful outlook for the talks could be expected, or whether the talks were merely a manifestation of Biden's change of policy toward the Middle East region compared to the Trump administration? This research focuses on examining this question and concern. This study seeks to answer the main question: "What should be the outcome of the negotiations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in order to guarantee the success of the negotiations and lead to the establishment and consolidation of strong and stable relations between the two countries in the future?" It hypothesizes that "in order to the negotiations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia to be successful (as representatives of the two blocs and the axis of power) and for the establishment and consolidation of strong and stable relations between the two countries in the future, the outcome of the negotiations must be formed a "security regime" between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia based on the institutional bargaining model developed by "Oran R. Young has been raised." Thus, the security regime formed between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, which should be the outcome of negotiations, is formed around a kind of security-economic uncertainty, and the two countries in their security-economic relations have specific principles, norms, rules and decision-making procedures.

Keywords: *Regime; Formation; Security; Regime; Uncertainty*

ظرفیت‌سنجی شکل‌گیری رژیم امنیتی مبتنی بر «چانه‌زنی نهادی» در مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی^۱

نیما رضایی

نویسنده مسئول، عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
nrir2020@gmail.com

مجتبی شریعتی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران m.shariati17@gmail.com

چکیده

پس از یک دوره نسبتاً طولانی از بحران در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌عنوان مهم‌ترین قدرت‌های منطقه غرب آسیا، از اوایل ۱۴۰۰، دور جدیدی از مذاکرات بین دو کشور آغاز شد که در آن پرسش‌هایی را در زمینه ماهیت، اهداف و دورنما (نتایج) مطرح ساخته است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بوده است که «موفقیت مذاکرات و برقراری روابط مستحکم و پایدار بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، با اتکا بر چه الگویی قابل دستیابی بوده و چه دورنمایی برای آن قابل تصور خواهد بود؟» برای پاسخ به این سؤال با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این فرضیه ارائه شده است که «به‌منظور موفقیت‌آمیز بودن مذاکرات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (به‌عنوان نمایندگان دو بلوک و محور قدرت) و برقراری و تثبیت روابط مستحکم و پایدار دو کشور در آینده، خروجی مذاکرات می‌باید، شکل‌گیری یک «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر اساس مدل چانه‌زنی نهادی باشد؛ بنابراین رژیم امنیتی تشکیل‌شده میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی که باید خروجی و ماحصل مذاکرات باشد، حول نوعی عدم‌قطعیت امنیتی-اقتصادی شکل گرفته و دو کشور در مناسبات امنیتی-اقتصادی خود اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری خاصی را حاکم و بر اساس آن عمل کرده‌اند تا «عدم قطعیت» موجود برای آنان به حداقل کاهش یابد و درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری بر مناسبات امنیتی-اقتصادی آنان حاکم شود.

واژه‌های کلیدی: شکل‌گیری رژیم، رژیم امنیتی، مدل چانه‌زنی نهادی، عدم‌قطعیت، چانه‌زنی توزیعی (موضعی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۳۷-۳۷۰

مقدمه

به دنبال ورود «بایدن» به کاخ سفید در بیستم ژانویه ۲۰۲۱ (اول بهمن ۱۳۹۹)، مقامات سعودی لحن خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران به نحو محسوسی تغییر دادند. محمد بن سلمان، ولیعهد و وزیر دفاع عربستان سعودی در آوریل ۲۰۲۱ و در مصاحبه با تلویزیون سعودی MBC عنوان کرد: «ما به دنبال داشتن روابط حسنه با ایران هستیم»^۱ و ادامه داد: «ما به همراه شرکای خود در منطقه در حال تلاش جهت غلبه بر اختلافات خود با ایران هستیم» (Parsi, 2021, Paragraph 1). وی در بخش‌هایی دیگر از مصاحبه خود اظهار داشت: «ایران یک کشور همسایه است و ما مشتاق داشتن رابطه‌ای حسنه و ویژه با ایران هستیم»^۲. او متذکر شد: «ما نمی‌خواهیم ایران در شرایط دشواری قرار داشته باشد؛ برعکس، می‌خواهیم ایران رشد کند ... و منطقه و جهان را به سمت رونق [و پیشرفت] سوق دهد»^۳ (TRT World, 2021, Paragraph 2). این در حالی است که ولیعهد در دوران ریاست جمهوری «دانلد جی. ترامپ» در ۲ مه ۲۰۱۷ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶) با این عبارت از کشاندن جنگ به داخل ایران سخن گفته بود: «ما تلاش خواهیم کرد که جنگ برای آن‌ها در درون ایران باشد»^۴ و به صراحت بر غیرممکن بودن گفت‌وگو

-
1. We are seeking to have good relations with Iran
 2. Iran is a neighbouring country, and all we aspire for is a good and special relationship with Tehran
 3. We do not want Iran's situation to be difficult. On the contrary, we want Iran to grow... and to push the region and the world towards prosperity
 4. we'll work so that the battle is for them in Iran

با ایران^۱ تأکید کرده بود (Hubbard, 2017, Paragraph 11).

در ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰، یک منبع سعودی در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه انجام مذاکرات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را تأیید کرد و از آن تاریخ تاکنون، چندین دور مذاکره میان مقامات دو کشور انجام شده است. فارغ از دغدغه‌های تحلیلی محققان درباره ماهیت و اهداف این مذاکرات، موضوع سرانجام و نتیجه مذاکرات میان دو کشور بزرگ منطقه و جهان اسلام، مهم و شایسته تدقیق و توجه است.

در این باره پرسش‌های مهمی وجود دارد؛ از جمله: برای موفقیت‌آمیز و نتیجه‌بخش بودن مذاکرات و ایجاد رابطه پایدار و مبتنی بر حسن نیت، این دو کشور چه الگویی را باید دنبال کنند؟ آیا به‌کارگیری مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی در مذاکرات می‌تواند موفقیت مذاکرات را رقم بزند و دو کشور مهم جهان اسلام را به سمت عادی شدن روابط و پایدار ماندن آن سوق دهد؟ و قس علی‌هذا.

پاسخ به این پرسش‌ها و دغدغه‌هایی از این سنخ، ضرورت پرداختن به دورنما (نتایج) مذاکرات را دوچندان می‌سازد. هدف پژوهش حاضر، ارائه مدلی است تا با دنبال نمودن آن، بتوان خروجی مذاکرات را موفقیت‌آمیز ساخت و برقراری و تثبیت روابط مستحکم و پایدار دو کشور را در آینده تضمین کرد. از نظر پژوهش حاضر، تنها شکل‌گیری یک «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر اساس مدل چانه‌زنی نهادی که توسط «اوران. آر یانگ»^۲ مطرح شده، می‌تواند خروجی مذاکرات را موفق و برقراری و تثبیت روابط مستحکم و پایدار دو کشور در آینده را تضمین نماید و استفاده از مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی به دلایلی که ذکر می‌شود، راهگشا نخواهد بود.

بر این اساس سازمان‌دهی پژوهش حاضر در جهت پاسخ‌گویی به پرسش اصلی و آزمون فرضیه به این شرح است: ابتدا به مکاتب فکری در مطالعه

1. Dialogue With Iran Is Impossible

2. Oran R. Young

رژیم‌های بین‌المللی پرداخته و در ادامه مدل «چانه‌زنی نهادی»^۱ بررسی می‌شود و سپس شکل‌گیری رژیم امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی بر اساس این مدل مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. مکاتب فکری در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی

سه مکتب فکری در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی وجود دارد که عبارت‌اند از: «نظریه‌های رژیم مبتنی بر قدرت، مبتنی بر منفعت و مبتنی بر شناخت»^۲. این سه مکتب فکری را این‌گونه هم می‌توان معرفی کرد: «رنالیست‌ها» که بر روابط قدرت تمرکز می‌کنند، «نئولیبرالیست‌ها» که تحلیل خود را بر پایه منظومه‌های منافع^۳ قرار می‌دهند و «شناخت‌گرایان»^۴ که بر پویایی‌های شناخت، ارتباطات و هویت‌ها تأکید می‌نمایند. «درجه نهادگرایی»^۵ اختلاف عمده‌ای است که این سه مکتب فکری را از یکدیگر جدا می‌سازد و این سه مکتب فکری برای حمایت از آن تمایل دارند (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, pp.1-2).

عناصر اصلی این سه رویکرد در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مکاتب فکری در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی

شناخت‌گرایی (مخصوصاً شناخت‌گرایی قوی)	نئولیبرالیسم	رنالیسم	
شناخت	منافع	قدرت	متغیر مرکزی
قوی	متوسط	ضعیف	آدرجه نهادسازی
جامعه شناختی	خردگرا	خردگرا	جهت‌گیری فرائظری
نقش-بازیگر	حداکثرسازی دست‌آوردهای مطلق	دل‌مشغول دست‌آوردهای نسبی	مدل رفتاری

(Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p.6)

1. Institutional Bargaining
2. power-based, interest-based, and knowledge-based theories of regimes
3. constellations of interests
4. cognitivists
5. degree of institutionalism

مدل «اوران. آر یانگ» درباره «شکل‌گیری رژیم‌ها»^۱ که وی آن را «چانه‌زنی نهادی» می‌نامد، مدلی مبتنی بر منافع است. البته همان‌گونه که در بخش بعدی به آن اشاره می‌شود، مدل «چانه‌زنی نهادی» با مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی جریان اصلی که معتقدند بازیگران با هدف افزایش و حداکثرسازی «منافع»، مبادرت به توافق (و تشکیل رژیم‌های بین‌المللی) می‌نمایند تفاوت‌هایی دارد.

۲. مدل چانه‌زنی نهادی

پیش از شرح مدل «چانه‌زنی نهادی» اوران. آر یانگ در خصوص شکل‌گیری رژیم، به نکات اصلی این نظریه اشاره می‌شود تا توضیحات مفصل بعدی درباره این نظریه به صورتی راحت‌تر فهم گردد:

۱- مدل چانه‌زنی نهادی بر اساس نقد دو جریان تحلیلی حاکم بر ادبیات رژیم‌های بین‌المللی شکل گرفته است. جریان نخست که مورد نقد مدل «چانه‌زنی نهادی» قرار می‌گیرد، مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی جریان اصلی هستند که معتقدند بازیگران با هدف افزایش و حداکثرسازی «منافع»، به توافق (و تشکیل رژیم‌های بین‌المللی) مبادرت می‌ورزند. جریان دوم مورد نقد در مدل «چانه‌زنی نهادی»، عامل شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی را «قدرت» در نظر می‌گیرد و معتقد است که دولت‌های قدرتمند (تر)، رژیم‌ها را ایجاد می‌نمایند تا بتوانند «قدرت» خود را حفظ و افزایش دهند.

۲- استدلال اصلی مدل «چانه‌زنی نهادی» این است که «منافع» موجب می‌شود طرف‌های مذاکره، مشکلات فراروی دست‌یابی به یک توافق را کنار نهند و به توافق (و تشکیل رژیم) نائل آیند.

۳- اگرچه مدل «چانه‌زنی نهادی» مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی را نقد می‌نماید، اما استدلال می‌کند، این «منافع» است که موجب فائق آمدن بر مشکلات و دست‌یابی به توافق (و تشکیل رژیم) می‌شود. در اینجا این پرسش مهم پیش می‌آید که مدل «چانه‌زنی نهادی» چگونه مسیر خود را از مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی که آن‌ها نیز «منافع» را عامل تشکیل رژیم می‌دانند جدا می‌کند؟

در پاسخ باید اشاره کرد که در مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی، مسیر دستیابی به توافق هموار است و «عدم قطعیت» میان طرف‌های مذاکره وجود ندارد یا بسیار کم است. در چنین شرایطی پیچیدگی و در نتیجه امکان وقوع بن بست در مذاکرات نیست و اگر هم مشکلی وجود داشته باشد، می‌توان با ارائه زنجیره‌ای از پیشنهادها و امتیازدهی متقابل توسط طرف‌های مذاکره، مواضع آن‌ها را به هم نزدیک کرد؛ بنابراین مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی می‌توانند در راستای دستیابی به توافق (و تشکیل رژیم) به کار گرفته شوند و با انجام بده بستان‌های ساده «منافع» طرف‌های مذاکره را تأمین و حصول به توافق را میسر سازند؛ اما در شرایطی که «عدم قطعیت» وجود دارد، مسیر دستیابی به توافق ناهموار و سنگلاخی و امکان وقوع بن بست در مذاکرات بسیار زیاد است و با حربه امتیازدهی متقابل نیز نمی‌توان بر مشکلات دستیابی به توافق غلبه کرد. مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی جریان اصلی کارایی لازم را ندارند و در چنین شرایط پیچیده‌ای باید از مدل «چانه‌زنی نهادی» بهره گرفت.

۴- مطابق تعریف «یانگ»، مدل «چانه‌زنی نهادی» دارای سه مشخصه اصلی است: الف) وجود «عدم قطعیت»؛ ب) تصمیم‌گیری بر اساس اجماع یا همان اتفاق آرا؛ ج) انجام چانه‌زنی یکپارچه (مولد).

۵- «عدم قطعیت»، مسیر دستیابی به توافق (و تشکیل رژیم) را ناهموار و انجام محاسبات و ارزیابی‌های طرف‌های مذاکره به‌منظور امتیازدهی متقابل و دستیابی به توافق را دشوار و گاه غیرممکن می‌سازد. اگر «عدم قطعیت» وجود نداشته باشد و مسیر توافق هموار باشد، می‌توان از مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی بهره گرفت. در شرایط «عدم قطعیت» لازم است از مدل «چانه‌زنی نهادی» بهره گرفته شود.

۶- تصمیم‌گیری بر اساس اجماع موجب تضمین «منافع» تمامی طرف‌های مذاکره می‌گردد؛ در نتیجه هیچ بازیگری ناراضی نبوده، حصول توافق میسر می‌شود.

۷- در شرایطی که دستیابی به توافق (و تشکیل رژیم) با انجام محاسبات و

بررسی‌های ساده از استراتژی و تاکتیک‌های طرف‌های مذاکره میسر باشد، طرف‌ها از چانه‌زنی توزیعی (موضعی)^۱ استفاده می‌کنند. در شرایط «عدم قطعیت» که انجام محاسبات و برآورد و بررسی میسر نیست و گاه غیرممکن است، از چانه‌زنی یکپارچه (مولد)^۲ استفاده می‌شود. در چانه‌زنی یکپارچه (مولد)، مذاکره‌کنندگان باید «خلافت» به خرج داده و با «نبوغ» و «ذکاوت» خود راه‌های تأمین «منافع» تمامی طرف‌های مذاکره را کشف نمایند یا به اصطلاح آن را بسازند و تعریف نمایند. مذاکره‌کنندگانی که در شرایط «عدم قطعیت» و دشوار بودن امکان توافق، بر اساس چانه‌زنی یکپارچه (مولد) مذاکره می‌کنند، در رفتارهای استراتژیک و تاکتیک‌های مورد استفاده «ابتکار عمل» به خرج می‌دهند و احتمالاً کمتر درگیر مذاکراتی می‌شوند که دچار بن‌بست‌های طولانی مدت می‌شود. درحالی که در چانه‌زنی توزیعی (موضعی) نظیر چانه‌زنی در مورد خرید و فروش یک کالای مشخص، مسیرهای دستیابی به توافق مشخص و امکان بروز بن‌بست در مسیر توافق بسیار کم است و در صورت بروز هرگونه بن‌بستی، مشکل از طریق ارائه زنجیره‌ای از پیشنهادها و امتیازدهی متقابل توسط طرف‌های مذاکره حل می‌شود.

پس از ذکر این توضیحات کلی، مدل «چانه‌زنی نهادی» با استفاده از توضیحات «یانگ» بررسی می‌شود. «یانگ» در ابتدای بحث خود، ضمن شرح و نقدی بر دو جریان تحلیلی حاکم بر ادبیات رژیم‌های بین‌المللی عنوان می‌دارد:

«دو جریان تحلیلی بر مطالعه شکل‌گیری رژیم در جامعه بین‌الملل حاکم هستند:^۳ کسانی که تعلیم دیده‌اند تا از عینک [و قاب] مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی^۴ به جهان نگاه کنند و بر رفتار [مبتنی بر] حداکثرسازی عقلایی فایده [و سودمندی]^۵ تمرکز می‌کنند و معمولاً مفروض می‌گیرند که بازیگران از این سنخ

1. Distributive (or Positional) Bargaining
2. Integrative (or Productive) Bargaining
3. Two streams of analysis dominate the study of regime formation in international society
4. mainstream utilitarian models
5. behavior of rational utility maximizers

[بازیگران عقلایی] هر زمان که یک محدوده قرارداد یا محدوده توافق مشخص^۱ داشته باشند، در مورد محتوای تنظیمات نهادی که برای هر دو طرف سودمند باشد، از جمله رژیم‌های بین‌المللی،^۲ به توافق می‌رسند.

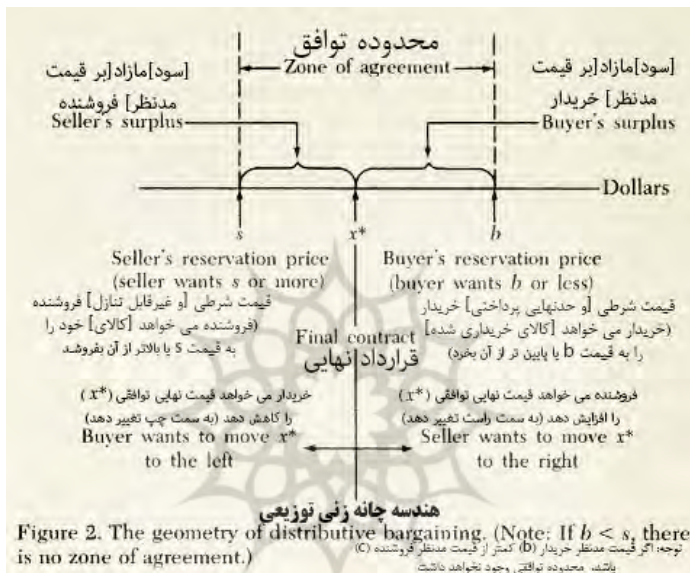
در مقابل، محققان علوم سیاسی و دیگرانی [وجود دارند که] تعلیم دیده‌اند، توزیع قدرت در جامعه را به‌عنوان کلیدی برای فهم نتایج جمعی در نظر بگیرند، [آن‌ها] همواره تصور می‌کنند که «ترتیبات نهادی»^۳، نظیر رژیم‌های بین‌المللی، منعکس‌کننده پیکربندی قدرت در نظام‌های سیاسی مرتبط^۴ هستند. این ترتیبات نهادی خاص [رژیم‌های بین‌المللی] هنگامی به وجود می‌آیند که افراد صاحب قدرت کافی، اقدامات لازم را برای ایجاد آن رژیم‌ها انجام می‌دهند» (Young, 1989 b, pp. 350).

گفتنی است، جریان دوم مورد اشاره «یانگ»، همان «نظریه‌های مبتنی بر قدرت درباره رژیم‌ها» هستند که عامل شکل‌گیری رژیم را «قدرت» معرفی می‌نمایند. «نظریه‌های مبتنی بر قدرت درباره رژیم‌ها» پیوند تنگاتنگی با نظریه «ثبات هژمونیک» دارند. در نظریه «ثبات هژمونیک»، قدرت‌های هژمون عامل شکل‌گیری رژیم‌ها هستند. «میرشایمر» در مقاله خود به این مورد تصریح می‌نماید که «قدرتمندترین دولت‌ها در نظام، «نهادها» را تأسیس و به آن‌ها شکل می‌دهند، برای اینکه بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ و حتی افزایش دهند» (Mearsheimer, 1994/95, p. 13).

در اینجا لازم است که به مفهوم بسیار کلیدی «محدوده توافق» اشاره شود که توسط جریان نخست، یعنی فایده‌گرایان مطرح می‌گردد. مفهوم محدوده قرارداد یا محدوده توافق «به طیفی از ارزش‌های توافقی»^۵ اشاره می‌کند که توافق را برای هر دو طرف بهتر [و مطلوب‌تر] از عدم توافق می‌سازند. دو ویژگی مهم محدوده

-
1. a distinct contract zone or zone of agreement
 2. content of mutually beneficial institutional arrangements, including international regimes
 3. institutional arrangements
 4. configuration of power in the relevant social system
 5. range of settlement values

توافق، ارزش تحفظ [یا شرطی] طرفین [مذاکره] و شناخت آن‌ها از ارزش‌های طرف دیگر است» (Babcock, Loewenstein & Wang, 1995, p. 475).
 «هاوارد رایفا»^۱ در کتاب معروف «هنر و علم مذاکره: چگونه می‌توان منازعات را حل کرد و از چانه‌زنی بهترین نتیجه را گرفت»^۲ با رسم شکل ۱ به بهترین حالت ممکن مفهوم «محدوده توافق» را شرح داده است (Raiffa, 1994, p. 46).



شکل ۱. هندسه چانه‌زنی توزیعی از منظر «هاوارد رایفا»

(Raiffa, 1994, p. 46)

مطابق شکل ۱، اگر فروشنده بخواهد کالای خود را کمتر از قیمت s (مثلاً ۱۰۰ دلار) بفروشد و در مقابل، خریدار حاضر نباشد آن کالا را بالاتر از قیمت b (مثلاً ۲۰۰ دلار) بخرد، بین s (۱۰۰ دلار) و b (۲۰۰ دلار) «محدوده توافق» خوانده می‌شود. اگر دو طرف در نهایت حاضر به خرید و فروش آن کالا به قیمت x^* (مثلاً

1. Howard Raiffa

2. The Art and Science of Negotiation: How to Resolve Conflicts and Get The Best Out Of Bargaining

۱۵۰ دلار) شوند، سود مازاد فروشنده ۵۰ دلار می‌گردد؛ زیرا وی قصد داشته کالای خود را کمتر از ۱۰۰ دلار بفروشد و اکنون به قیمت ۱۵۰ دلار فروخته است. در مقابل، سود مازاد خریدار نیز ۵۰ دلار می‌شود، زیرا وی نیز قصد داشته بالاتر از ۲۰۰ دلار برای خرید آن کالا بپردازد و اکنون با فروشنده به توافق رسیده که کالا را ۱۵۰ دلار بخرد. در چنین حالتی چون دو طرف منتفع شده‌اند، توافق منعقد می‌شود؛ اما اگر b (سقف قیمت مدنظر خریدار برای آن کالا) کمتر از s (کف قیمت مدنظر فروشنده برای آن کالا) باشد، دیگر «محدوده توافق» نخواهیم داشت و «چانه‌زنی» و «مذاکرات» با شکست مواجه خواهند شد. پس به تعبیر بسیار ساده، پیشنهادهایی که طرف‌های مذاکره ارائه می‌دهند و در «محدوده توافق» قرار دارد، منافع همه طرف‌های مذاکره را تأمین می‌کنند و در چنین شرایطی توافق حتمی است. اگر پیشنهادهای طرف‌های مذاکره خارج از «محدوده توافق» باشد، شکست مذاکرات حتمی است.

پس از ذکر این توضیحات، لازم است که به توضیح استدلال‌های «یانگ» در مورد مدل «چانه‌زنی نهادی» پرداخته شود.

«یانگ» در ادامه مقاله خود، بازیگران چندگانه و [نیاز به] قاعده [تصمیم‌گیری بر اساس] اتفاق آرا [یا اجماع]، چانه‌زنی یکپارچه (مولد)، حجاب [یا پرده] عدم قطعیت^۱ را از مشخصه‌های اصلی تعریف‌کننده مدل چانه‌زنی نهادی برمی‌شمارد (Young, 1989 b, pp. 360-362).

«یانگ» در توضیح مشخصه «بازیگران چندگانه و [نیاز به] قاعده [تصمیم‌گیری بر اساس] اتفاق آرا» به‌عنوان یکی از مشخصه‌های سه‌گانه مدل «چانه‌زنی نهادی» اظهار می‌دارد که «چانه‌زنی نهادی» در جامعه بین‌الملل برخلاف قاعده [توافق بر اساس] اکثریت [آرا]^۲ یا دیگر قواعد تصمیم‌گیری که تمرکز بر ایجاد ائتلاف‌های پیروز را توجیه می‌کنند، بر اساس قاعده [توافق بر اساس] اتفاق آرا^۳

-
1. Multiple actors and unanimity rules- Integrative (or Productive) Bargaining- The veil of uncertainty
 2. a majority rule
 3. a unanimity rule

عمل می‌نماید. بدون شک، کسانی که در مورد ضوابط [و اصول تشکیل] رژیم‌های بین‌المللی مذاکره می‌کنند، ممکن است تلاش نمایند طرف‌هایی را که احتمالاً مخالف هرگونه ترتیبات نهادی منطقی باشند [از سازوکار تصمیم‌گیری] حذف یا تهدید کنند که ترتیبات خاصی را بدون در نظر گرفتن مخالفت یک یا چند طرف به پیش ببرند (Young, 1989 b, p. 360).

«چانه‌زنی یکپارچه (مولد)»^۱ دیگر مشخصه «چانه‌زنی نهادی» است که «یانگ» بدان اشاره کرده و در توضیح آن آورده است، آنچه مذاکرات را از شکست حتمی نجات می‌دهد این است که معمولاً در تشکیل رژیم در جامعه بین‌الملل به‌جای چانه‌زنی توزیعی (موضعی)^۲ بر چانه‌زنی یکپارچه (مولد) تمرکز می‌شود. [در چانه‌زنی توزیعی (موضعی)] مذاکره‌کنندگان بلافاصله به محاسبات [و بررسی] در مورد [پیامدهای] انواع مختلف رفتارهای استراتژیک یا تاکتیک‌های مورد استفاده روی می‌آورند که ممکن است به آن‌ها در رسیدن به اهداف توزیعی کمک کند.

در مقابل، [در چانه‌زنی یکپارچه (مولد)] مذاکره‌کنندگانی که بدون درک [و شناخت] وارد فرایند مذاکره می‌شوند، انگیزه قانع‌کننده‌ای برای مشغول شدن [و درگیر شدن] در تعاملات اکتشافی^۳ به‌منظور شناسایی [و کشف] فرصت‌های انجام معاملاتی دارند که برای دو طرف سودمند هستند. در عین حال، این دسته از مذاکره‌کنندگان به‌واسطه تلاشی که به‌منظور بهبود نتیجه برای یک طرف یا طرف دیگر مذاکره از طریق ابتکار عملی که در رفتارهای استراتژیک و تاکتیک‌های مورد استفاده به خرج می‌دهند، احتمالاً کمتر درگیر مذاکراتی می‌شوند که دچار بن‌بست های طولانی مدت می‌گردد (Young, 1989 b, p. 361).

«یانگ» در ادامه با اشاره به سومین مشخصه «چانه‌زنی نهادی»، در توضیح آن می‌نویسد، عامل دیگری که می‌تواند خطر بن‌بست در [مذاکرات و] تعاملاتی را کاهش دهد که قاعده [توافق بر اساس] اتفاق آرا بر آن حاکم است، همان است که «جیمز

-
1. integrative (or productive) bargaining
 2. distributive (or positional) bargaining
 3. exploratory interactions

بوکانان^۱ آن را حجاب [یا پرده] عدم قطعیت می‌نامد (Young, 1989 b, pp. 361-362). در جمع‌بندی از مؤلفه «عدم قطعیت» می‌توان گفت که در مدل «یانگ»، «عدم قطعیت» [و هراس نهفته در دل عدم قطعیت] چیزی است که بازیگران را قادر [و وادار] می‌سازد «رژیم» تشکیل دهند^۲. (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p. 73). پس اگر «عدم قطعیت» نباشد رژیم هم وجود نخواهد داشت.

۳. بررسی شکل‌گیری رژیم امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی بر اساس مدل چانه‌زنی نهادی

۳-۱. چرا نمی‌توان مذاکره میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را بر اساس مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی چانه‌زنی به پیش برد؟ (پرسش سلبی)

۱) همان‌گونه که پیشتر آمد، در شرایطی که مسیر دستیابی به توافق هموار بوده و «عدم قطعیت» میان طرف‌های مذاکره وجود ندارد یا بسیار کم است، پیچیدگی و در نتیجه امکان وقوع بن‌بست در مذاکرات وجود ندارد و اگر هم مشکلی باشد، می‌توان با ارائه زنجیره‌ای از پیشنهادهای امتیازدهی متقابل توسط طرف‌های مذاکره، مواضع طرف‌ها را به هم نزدیک کرد. «یانگ» در این باره متذکر می‌شود که مدل‌های فایده‌گرایانه یا اقتصادی چانه‌زنی تنها با برخی موقعیت‌های با حاصل جمع جبری غیر صفر [یا مضاعف] یا موقعیت‌های [مذاکره‌کنندگان] دارای انگیزه‌های مختلط [یا محرک‌های مرکب]^۳، سروکار دارند؛ بنابراین، این مدل‌ها بر تعاملاتی متمرکز می‌شوند که در آن‌ها طیف متفاوتی از نتایج احتمالی وجود دارد (محدوده توافق [شکل ۱]) که در آن هر یک از مشارکت‌کنندگان [در مذاکره] حتی اگر منافع [و دغدغه‌های متعارض و] متضادی در مورد مفاد توافق‌نامه داشته باشند، ترجیح می‌دهند به توافق نائل آیند تا اینکه هیچ توافقی حاصل نشود؛ یعنی موقعیت‌هایی که شامل تعارض [و درگیری] خالص و همکاری خالص^۴ است، از

1. James Buchanan

2. In Young's model uncertainty is a condition which enables actors to form regimes

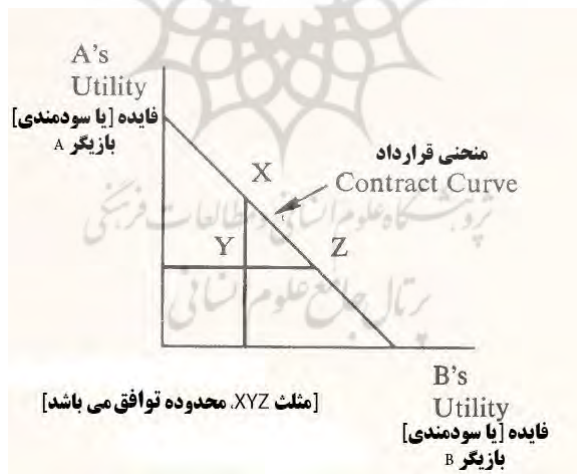
3. nonzero-sum or mixed-motive situations

4. pure conflict and pure cooperation

قلمرو [تحلیلی] این مدل‌ها خارج است (Young, 1975, pp. 131-132). بر این اساس، در زمانی که قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر (پیروزی یک طرف معادل شکست طرف دیگر) میان ایران و عربستان سعودی حاکم است با مدل‌های اقتصادی چانه‌زنی که تنها با موقعیت‌های با حاصل جمع جبری غیر صفر [یا مضاعف] سر و کار دارند، امکان مدیریت و تحلیل مذاکرات وجود نخواهد داشت.

۲) حسب توضیحات «یانگ»، موقعیت‌های شامل تعارض و درگیری خالص، از قلمرو تحلیلی مدل‌های اقتصادی چانه‌زنی خارج است و به همین دلیل موضوع ایران و عربستان سعودی که در حال حاضر مبتنی بر تعارض و درگیری خالص است از قلمرو مدل‌های اقتصادی چانه‌زنی خارج می‌شود.

۳) ارائه پاسخ به پرسش پیش گفته با بهره‌گیری از شکل شماره ۲ آسان‌تر خواهد بود؛ زیرا در آن، دو مفهوم «محدوده توافق» و ارتباط آن با فایده یا مطلوبیت مذاکره‌کنندگان A و B شرح داده شده است.



شکل ۲. ارتباط «محدوده توافق» با فایده یا مطلوبیت مذاکره‌کننده A و B

(Young, 1975, p. 133)

همان‌گونه که در شکل ۲ نشان داده شده، مدل‌های اقتصادی چانه‌زنی در اصل

مدل‌های [مبتنی بر] هم‌گرایی هستند؛^۱ یعنی این مدل‌ها همواره استدلال خود را از این فرض شروع می‌کنند که خواسته‌های اولیه طرفین مذاکره ناسازگار [و متعارض] و حتی ممکن است در خارج از «محدوده توافق» (مثلث XYZ در شکل شماره ۲) قرار گیرد. با توجه به شرایط اولیه، مدل‌های اقتصادی فرایندهایی را تحلیل می‌نمایند که از طریق آن‌ها خواسته‌های مشارکت‌کنندگان [در مذاکره] (پیشنهادها و پیشنهادهای متقابل طرفین مذاکره) در طول زمان به سمت یک نقطه خاص از منحنی قرارداد نزدیک می‌شوند؛ بنابراین، عنصر کلیدی در هر یک از مدل‌های اقتصادی، ایجاد سازوکار ویژه‌ای به منظور امتیاز دادن [به دست طرفین مذاکره] است که اجازه می‌دهد به واسطه این امتیاز دادن‌ها، مواضع طرفین به واسطه زنجیره‌ای از پیشنهادها و پیشنهادهای متقابل، همگرا و نزدیک شود (Young, 1975, pp. 133-134).

اگر از مدل‌های اقتصادی چانه‌زنی به منظور تحلیل مذاکره و چانه‌زنی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بهره‌گیری شود، از آنجا که خواسته‌های اولیه طرفین مذاکره ناسازگار و متعارض است و حتی در خارج از «محدوده توافق» (مثلث XYZ در شکل شماره دو) قرار می‌گیرد، باید در لابه‌لای مواضع اعلامی و اعمالی طرفین به دنبال زنجیره‌ای از پیشنهادها و پیشنهادهای متقابل یا همان امتیازدهی متقابل به منظور همگرا و نزدیک نمودن مواضع طرفین بود؛ حال آنکه در عالم واقع زنجیره‌ای از پیشنهادها و پیشنهادهای متقابل یا امتیازدهی متقابل ایران و عربستان سعودی وجود ندارد.

محمد بن سلمان، ولیعهد و وزیر دفاع عربستان در سخنان ۲ مه ۲۰۱۷ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶) جمهوری اسلامی را به عنوان تهدیدی وجودی علیه جهان اسلام معرفی نمود و خاطر نشان ساخت: «موضع آن‌ها [ایرانی‌ها] این است که مهدی موعود خواهد آمد و [برای تحقق این مهم]، آن‌ها نیازمند ایجاد یک محیط مناسب برای ظهور مهدی موعود هستند و [بدین منظور]، آن‌ها نیاز به سیطره بر جهان اسلام دارند. نقاط مشترکی که ما [از طریق آن‌ها] قادر باشیم با این رژیم به تفاهم

1. economic models of bargaining are fundamentally convergence models

برسیم، کجا هستند؟»^۱ (Hubbard, 2017, paragraph 19). وی در این مصاحبه با صراحت بر کشاندن جنگ به داخل ایران تأکید کرد. این اظهارات نشان می‌دهد که عربستان سعودی به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید وجودی می‌نگرد که متوجه «بقای آن کشور و حتی جهان اسلام است و به‌واسطه ماهیت امنیتی مسئله، جایی برای مذاکره و چانه‌زنی نمی‌بیند.

به‌عنوان دو نمونه دیگر، جمهوری اسلامی ایران هفدهم دی ۱۳۹۴ ضمن محکوم کردن حمله موشکی جنگنده‌های ائتلاف سعودی به سفارت جمهوری اسلامی در صنعا، عربستان را به حمله «آگاهانه و عامدانه» به ساختمان سفارت ایران متهم کرد. در مقابل، پس از حملات موشکی و پهپادی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به پالایشگاه‌های «بقیق» و «خریص» وابسته به شرکت نفتی آرامکوی عربستان در ۲۳ شهریور ۱۳۹۸ (۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹)، «عادل الجبیر»، وزیر مشاور در امور خارجه عربستان یک ماه پس از این حملات و بدون ارائه هرگونه سند و مدرکی، ایران را مسئول حمله به تأسیسات نفتی آرامکو دانست.

بنابراین، نه‌تنها خواسته‌های اولیه طرفین مذاکره‌نا سازگار و متعارض بوده است و حتی در خارج از «محدوده توافق» قرار می‌گیرد و زنجیره‌ای از پیشنهادهای متقابل یا همان امتیازدهی متقابل به‌منظور همگرا و نزدیک نمودن مواضع طرفین اعلام نشده، بلکه به دنبال اظهار محبت و دوستی دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران نسبت به همه همسایگان (از جمله عربستان) در مراسم رژه نیروهای مسلح در ۳۱ شهریور ۱۳۹۸، طرف دیگر یعنی عربستان سعودی اقدامی عملی در راستای انجام مذاکره و چانه‌زنی نشان نداد.

از این‌رو و به سه دلیل گفته‌شده، نشست عربستان سعودی و ایران دور میز مذاکرات پس از روی کار آمدن دولت «بایدن» در ایالات متحده و نحوه مدیریت مذاکرات را تنها می‌توان با مدل «چانه‌زنی نهادی» تحلیل کرد.

1. Their stance is that the awaited Mahdi will come, and they need to create a fertile environment for the arrival of the awaited Mahdi, and they need to take over the Islamic world,” he said. “Where are the common points that we might be able to reach an understanding on with this regime?”

۲-۳. چرا مذاکرات ایران و عربستان باید بر اساس مدل «چانه‌زنی نهادی» تنظیم و دنبال شود؟ (پرسش ایجابی)

۱) در مذاکره میان ایران و عربستان و تلاش جهت شکل‌گیری یک رژیم امنیتی میان دو کشور، سه مشخصه اصلی تعریف‌کننده مدل «چانه‌زنی نهادی»، یعنی مؤلفه‌های حجاب [یا پرده] عدم قطعیت، چانه‌زنی یکپارچه (مولد) و بازیگران چندگانه و قاعده تصمیم‌گیری بر اساس اتفاق آرا وجود دارند و نقش ایفا می‌کنند (در بخش بعد مفصل بدان پرداخته می‌شود).

۲) یک شوک برون‌زا، در اینجا روی کار آمدن دولت بایدن، موجب نشستن عربستان سعودی دور میز مذاکره شده است. گفتنی است که مطابق توصیف «یانگ»، شوک‌ها یا بحران‌های برون‌زا^۱ اغلب نقش بسزایی در شکستن بن‌بست‌ها و سوق دادن طرفین به توافق بر سر شرایط [و ضوابط] ترتیبات نهادی ایفا می‌نمایند (Young, 1989 b, p. 372). همان‌گونه که پیشتر بیان شد، عربستان سعودی اعلام آمادگی چندباره مقامات جمهوری اسلامی ایران برای انجام مذاکره را بدون انجام هرگونه اقدام عینی، عملاً رد کرد؛ بنابراین می‌توان یک شوک برون‌زا نظیر روی کار آمدن دولت «بایدن» را یکی از عوامل نشستن عربستان سعودی پای میز مذاکره و حتی انجام مذاکرات در نظر گرفت.

۳) قصد عربستان سعودی و ایران از ورود به مذاکرات و اهداف مدنظر آنان از مذاکره مشخص و روشن نیست و در این زمینه پرسش‌هایی مطرح است: آیا صرفاً می‌خواهند یکدیگر را ارزیابی و در اصطلاح مشت حریف را باز کنند که چه می‌خواهد و عکس آن عمل نمایند؟ آیا می‌خواهند زمان بخرند؟ آیا قصد عوام فریبی دارند و می‌خواهند به افکار عمومی نشان دهند که ما اهل مذاکره‌ایم؟ آیا عربستان سعودی می‌خواهد با ایران وارد مذاکره شود و پس از مدتی به تیم «بایدن» نشان دهد که توافق با ایران غیرممکن و نشدنی است؟ و ده‌ها پرسش دیگر. در چنین حالتی تنها مدل «چانه‌زنی نهادی» می‌تواند موفق عمل کند. «مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی» و «مدل‌های مبتنی بر قدرت» به دلیل وجود «عدم

قطعیت» نمی‌توانند موفقیتی تحلیلی را رقم بزنند.

۴) اندازه‌گیری میزان تأثیر وقایع و رخداد‌های منطقه غرب آسیا نظیر هدف قرار گرفتن چندین کشتی اسرائیلی توسط عوامل ناشناس، چگونگی دستیابی حوثی‌ها^۱ به تسلیحات نوین علی‌رغم محاصره دریایی، هوایی و زمینی یمن، بروز بن‌بست سیاسی در لبنان و دیگر موارد، بر موضوع کشاندن عربستان سعودی و ایران به پای میز مذاکره امری پیچیده است؛ بنابراین در نبود اطلاعات کامل تنها مدل «چانه‌زنی نهادی» می‌تواند موفق عمل نماید و از «مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی» و «مدل‌های مبتنی بر قدرت» نمی‌توان انتظار موفقیت داشت.

۵) ماهیت مذاکرات اقتصادی و از جنس خریدوفروش یک کالا (مثلاً نفت) نیست؛ بنابراین «محدوده توافق» نامشخص است. در چنین شرایطی تنها بهره‌گیری از مدل «چانه‌زنی نهادی» می‌تواند موفق باشد.

۳-۳. بررسی وجود یا نبود سه مشخصه اصلی تعریف‌کننده مدل «چانه‌زنی نهادی» میان ایران و عربستان سعودی

۳-۳-۱. حجاب / یا پرده / عدم قطعیت

ابعاد و مصادیق مختلف «عدم قطعیت» برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به شرح زیر است:

۳-۳-۱-۱. عدم قطعیت و ابهام پیش از ورود به مذاکرات

الف) عدم قطعیت و ابهام برای جمهوری اسلامی ایران پیش از آغاز مذاکرات ایران و عربستان، «عدم قطعیت» برای جمهوری اسلامی ایران ماهیت امنیتی و اقتصادی داشته است.

چهار موضوع ذیل موجب شکل‌گیری نوعی «عدم قطعیت» امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران از جانب سعودی‌ها تا زمان ورود به مذاکرات در سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) شده است:

۱) استفاده از زور به‌منظور مدیریت دو بحران منطقه‌ای و علیه شیعیان منطقه:

۵ لشکرکشی عربستان سعودی به بحرین در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ (۲۴ اسفند ۱۳۹۰)؛ که به منظور سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز مدنی معترضان بحرینی (عمدتاً شیعه) انجام شد؛

۵ تهاجم نظامی عربستان سعودی و متحدان آن به یمن (در اختیار شیعیان حوثی)؛ در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ (۶ فروردین ۱۳۹۴) عملیات «طوفان قاطعیت» با مشارکت کشورهای امارات متحده عربی، اردن، بحرین، سنگال، قطر، کویت، مراکش، مصر و به رهبری عربستان سعودی (Pradhan, 2015, p. 2) آغاز گردید.
۲) در پیش‌نگرفتن رویکرد سازنده در تعامل با دو متحد ایران، یعنی جمهوری عربی سوریه و عراق و اعمال فشار بر دیگر متحد ایران یعنی حزب‌الله در لبنان.

۳) میزبانی عربستان سعودی از نیروهای فرمانطقه‌ای (مشخصاً آمریکایی‌ها) در پایگاه‌های هوایی طهران، جده، تمیس مشابعت، ملک سلطان، ریاض، تبوک و طائف - روستای اسکان و شهر نظامی ملک خالد در عربستان (رمضانی تکلمی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۲).

۴) بودجه نظامی بالای عربستان سعودی و تبدیل این کشور به انبار تسلیحات نظامی غربی.

مجموع این عوامل موجب شده تا نوعی «عدم قطعیت» و ابهام امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد: آیا عربستان سعودی بقای ایران و متحدان آن را هدف قرار گرفته است؟ آیا قرار است عربستان سعودی همچنان در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و به ضرر متحدان ایران از زور استفاده کند؟ آیا قرار است از پایگاه‌های آمریکایی مستقر در خاک عربستان علیه منافع و متحدان ایران عملی صورت پذیرد؟ پرسش‌هایی از این دست همچنان مطرح است؛ اگرچه شدت و حدت عدم قطعیت امنیتی برای ایران پررنگ نیست.

در بعد اقتصادی نیز همراهی عربستان سعودی با سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ که به دنبال فلج کردن اقتصاد ایران بود، نوعی «عدم قطعیت» برای جمهوری اسلامی ایجاد نموده است و ممکن است این سؤال طرح شود که وقتی

سیاست عربستان سعودی همراهی آشکار با سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ بوده است، پس چرا سخن از «عدم قطعیت» برای جمهوری اسلامی در بعد اقتصادی مطرح شده است؟ در پاسخ باید گفت که همراهی آشکار عربستان سعودی با سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ موجب بروز نوعی «عدم قطعیت» و ابهام برای ایران شده که آیا عربستان سعودی «بقا»ی نظام جمهوری اسلامی را نشانه رفته یا صرفاً سیاستی تاکتیکی را در قبال همسایه مسلمان خود در پیش گرفته است؟ وقتی عربستان سعودی در چنین شرایطی با یک کشور غیرمسلمان (ایالات متحده) علیه یک کشور مسلمان (ایران) متحد می‌شود آیا ممکن است در آینده نیز چنین سیاست‌هایی را در پیش گیرد؟

گفتنی است که «عدم قطعیت» اقتصادی برای ایران شدتی چند برابر «عدم قطعیت» امنیتی دارد.

مجموع این عوامل دست به دست هم داد تا جمهوری اسلامی در چهارگانه دشمن، رقیب، بی طرف و متحد، عربستان سعودی را به عنوان یک دشمن (و در نتیجه منشأ تولید و بازتولید «عدم قطعیت») در نظر بگیرد. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در محفل انس با قرآن کریم که در ششم خرداد ۱۳۹۶ برگزار شد، فرمودند: «متأسفانه امروز جامعه اسلامی مانند سایر جوامع دچار مشکل است و افرادی نالایق سرنوشت برخی جوامع اسلامی را در دولت‌هایی همچون سعودی در دست گرفته اند». ایشان با اشاره به رفتارهای ضددینی در یمن و بحرین، وعده قرآن مبنی بر نابود شدن باطل را یادآور شدند و افزودند: «کسانی که علیه مسلمانان چنین کارهایی را می‌کنند، باطل هستند و باطل قطعاً دچار زوال و سقوط خواهد شد. البته زمان نابودی آن وابسته به چگونه عمل کردن مؤمنان است و اگر جامعه مؤمن درست عمل کند، نابودی باطل زودتر اتفاق خواهد افتاد» (سایت مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶، پاراگراف ۲۲).

ب) عدم قطعیت امنیتی برای عربستان سعودی
تا پیش از آغاز مذاکرات دو کشور در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰)، این «عدم قطعیت»

و ابهام متقابلاً برای عربستان سعودی نیز وجود داشته است؛ اگرچه ماهیت آن صرفاً امنیتی است. بدون پرداختن به موجه یا غیرموجه بودن «عدم قطعیت» و ابهام امنیتی برای سعودی‌ها، در اینجا موضوع را از زاویه دید سعودی‌ها می‌نگریم. اوج این عدم قطعیت و ابهام امنیتی را می‌توان در سخنان ولیعهد و وزیر دفاع عربستان، محمد بن سلمان متجلی دید که در ۲ مه ۲۰۱۷ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶) تصریح کرد: «ما هدف اصلی رژیم ایران هستیم»^۱ (Hubbard, 2017, paragraph 9).

بنابراین می‌توان ماهیتی امنیتی برای «عدم قطعیت» عربستان سعودی لحاظ نمود. سخنان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت دوازدهم در جمع تجار هندی در شهر بمبئی در ۲۷ دی ۱۳۹۸ که گفته است: «ما برای مذاکره با عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس آماده‌ایم و حاضر به ارائه پیشنهادهایی در خصوص امنیت در این منطقه به‌ویژه در تنگه هرمز بوده و پیشنهادهایی برای ایجاد آرامش و صلح در تنگه هرمز نیز ارائه کرده‌ایم» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۹، پاراگراف ۶)، نشان‌دهنده اذعان مقامات ایرانی به دغدغه‌ها و «عدم قطعیت» امنیتی عربستان سعودی است.

بنابراین، پیش از آغاز مذاکرات، «عدم قطعیت» و ابهام برای هر دو طرف، هم جمهوری اسلامی ایران و هم عربستان سعودی وجود داشته است. اقدامات امنیتی - نظامی عربستان سعودی علیه متحدان ایران در سطح منطقه غرب آسیا در کنار حمایت صریح عربستان از تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران موجب شکل‌گیری نوعی «عدم قطعیت» برای ایران شد. آیا این اقدامات خصمانه بقای ایران و متحدان ایران را نشانه رفته است؟ در مقابل، نوعی «عدم قطعیت» از جنس امنیتی نیز برای عربستان سعودی شکل گرفت. آیا تهران آماده بلعیدن عربستان سعودی می‌شود؟ آیا حملات به تأسیسات زیربنایی عربستان توسط متحد ایران یعنی حوثی‌ها ادامه می‌یابد؟

۳-۱-۲. عدم قطعیت و ابهام پس از ورود به مذاکرات

«یانگ» بر نوعی از عدم قطعیت تأکید می‌کند که بسیار بنیادی است (آنچه ما

1. We are a primary target for the Iranian regime

می‌توانیم و آنچه آن‌ها می‌توانند انجام دهند چیست؟ چه نتیجه‌ای ممکن است داشته باشد؟ ما چگونه باید در مورد آنچه آن‌ها به دست می‌آورند فکر کنیم؟^۱ (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p. 73).

همه این پرسش‌ها منشأ «عدم قطعیت» برای هر دو طرف مذاکره یعنی ایران و عربستان سعودی هستند: نیت طرف دیگر از ورود به مذاکرات چه بوده است؟ هدف طرف دیگر چیست؟ با روند فعلی مذاکرات، نتیجه به نفع کدام طرف خواهد بود؟ اگر طرف دیگر به میزان بیشتری منتفع گشت چه باید کرد؟ اگر مذاکرات شکست بخورد چه می‌شود؟ و قس علی‌هذا.

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، در مدل «یانگ»، عدم قطعیت شرطی است که بازیگران را قادر می‌سازد تا «رژیم» تشکیل دهند (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p. 73). پس اگر «عدم قطعیت» نباشد رژیم‌ها نیز شکل نخواهد گرفت. در جمع‌بندی این بخش باید گفت که «عدم قطعیت» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی «چانه‌زنی نهادی» در مذاکرات میان ایران و عربستان سعودی (هم پیش و هم پس از مذاکرات) به شدت جاری و ساری است.

۳-۲-۳. چانه‌زنی یکپارچه (مولد)

همان‌گونه که گفته شد، «چانه‌زنی یکپارچه (مولد)» دیگر مشخصه «چانه‌زنی نهادی» است که «یانگ» بدان اشاره می‌کند. در شرایطی که مذاکره‌کنندگان قادر به انجام محاسبات و ارزیابی پیامدهای استراتژی‌ها یا تاکتیک‌های مورد استفاده نیستند، باید از «چانه‌زنی یکپارچه (مولد)» بهره گیرند و به شناسایی فرصت‌ها و راهکارها به‌منظور دستیابی به توافق پردازند. به‌واسطه درگیر شدن مذاکره‌کنندگان در این تعاملات اکتشافی و خلاقانه، مذاکرات به‌احتمال قوی دچار بن‌بست‌های طولانی‌مدت نمی‌شود.

خبر مورخ ۱۳ می ۲۰۲۱ (۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۰) تارنمای «میدل‌ایست آی» به

1. what can we and what can they do? what may result? how should we think about what may result?

نقل از منابع آگاه عراقی نشان می‌دهد که جنگ یمن همچنان بحث‌برانگیزترین موضوع روی میز مذاکره و محور اصلی مذاکرات چهارساعته^۱ بوده است. مطابق ادعای این منابع، سعودی‌ها در آن مذاکرات خواستار ضمانت‌هایی برای اتمام حملات حوثی‌ها [انصارالله یمن] به تأسیسات نفتی و اقتصادی خود بوده‌اند. طرف ایرانی هم در مقابل تقاضای شکستن تنگنای اقتصادی تهران^۲ را مطرح کرده و به طور خاص، خواهان کمک عربستان سعودی برای فروش نفت خود شده است (Al-Salhy, 2021, paragraph 7).

این خبر نشان می‌دهد که دو طرف تعاملات اکتشافی و خلاقانه و شناسایی فرصت‌ها و راهکارها به‌منظور دست‌یابی به توافق را در دستور کار قرار داده‌اند؛ زیرا در غیر این صورت، زمان چهارساعته مذاکره باید عمدتاً به ارزیابی طرف مقابل و ذکر موضوعات معمول می‌گذشت. این‌که دو طرف با این صراحت خواسته‌های خود را از طرف مقابل مطرح کرده و از اتلاف وقت و ورود به محاسبات و سبک‌سنگین کردن‌های بی‌هوده در مورد پیامدهای استراتژی‌ها یا تاکتیک‌های مورد استفاده پرهیز نموده و از فرصت چهارساعته کمال استفاده را برده‌اند، نشان می‌دهد که طرفین از «چانه‌زنی یکپارچه (مولد)» و نه «چانه‌زنی توزیعی (موضعی)» بهره گرفته‌اند. نکته دیگر این‌که، خبر تارنمای «میدل‌ایست آی» این مدعا را تأیید می‌کند که عدم قطعیت برای ایران عمدتاً ماهیت و لعابی اقتصادی دارد و در مقابل عدم قطعیت عربستان سعودی دارای ماهیتی امنیتی است.

۳-۳-۳. بازیگران چندگانه و نیاز به قواعد تصمیم‌گیری بر اساس اتفاق آرا

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را می‌توان نماینده دو محور و بلوک قدرت فرض نمود؛ یک سو محور مقاومت که ایران نماینده آن است و سوی دیگر محور غربی-عبری-عربی که از تصمیمات عربستان سعودی حمایت می‌کند.

-
1. most discussed topic on the table and was the focus of a four-hour conversation
 2. breaking the economic bottleneck Tehran

۳-۴. آیا مذاکرات میان ایران و عربستان سعودی با داشتن دو طرف، بر اساس مدل چانه‌زنی نهادی که بازیگران چندگانه و متعدد را می‌طلبد، قابل تحلیل است؟

در مذاکره میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی می‌توان مشارکت ضمنی عمده کشورهای منطقه شامل عراق، سوریه، لبنان، قطر، یمن، اردن، بحرین، کویت، عمان و امارات متحده عربی را مشاهده کرد. از آنجایی که انجام مذاکره بدون چراغ سبز یک قدرت فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده به عربستان سعودی غیرقابل تصور است؛ بنابراین به صورت عینی می‌توان ادعا کرد که عمده کشورهای منطقه در مذاکرات مشارکتی ضمنی و غیرمستقیم دارند.

۳-۵. شکل‌گیری رژیم امنیتی میان عربستان سعودی و ایران بر اساس مدل «چانه‌زنی نهادی» به چه معنا است؟

بر اساس مدل چانه‌زنی نهادی، چند بازیگر (در اینجا دو بازیگر ایران و عربستان سعودی که به نمایندگی از سوی دو بلوک قدرت عمل می‌کنند) که «عدم قطعیت» و «ابهام» میان آنان بسیار زیاد است و مکان هندسی «محدوده توافق» برای آنان مشخص نیست، بر اساس محاسبات و سبک‌سنگین کردن‌های معمول نمی‌توانند در یک مذاکره به توافق دست یابند و امکان ارائه زنجیره‌ای از پیشنهادها و امتیازدهی متقابل توسط طرف‌های مذاکره، به‌منظور نزدیک کردن مواضع آنان وجود ندارد، بر اساس «چانه‌زنی یکپارچه (مولد)» و به خرج دادن «ابتکار عمل» و استفاده از «نبوغ» و «ذکاوت»، مبادرت به تشکیل و شکل‌گیری یک رژیم (در اینجا یک رژیم امنیتی) می‌کنند و در مناسبات خود اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری خاصی را حاکم و بر اساس آن عمل می‌نمایند تا «عدم قطعیت» موجود برای آنان به حداقل کاهش یابد و درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری بر مناسبات امنیتی-اقتصادی آنان حاکم شود.

در اینجا لازم است به تعریف مفهوم «رژیم» پرداخته شود تا مدل «چانه‌زنی نهادی» که در مورد «شکل‌گیری رژیم» بحث می‌نماید فهم گردد.

مهم‌ترین و شاید منسجم‌ترین تعریف ارائه‌شده از رژیم متعلق به «استفان

کراسنر^۱ است که رژیم‌ها را این‌گونه تعریف می‌نماید:

«[رژیم‌ها مجموعه‌ای از] اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی^۱ که انتظارات بازیگران حول آن‌ها در یک حوزه معین از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک می‌شوند و اصول، باورهای مربوط به واقعیت، علیت و صحت هستند.^۲ هنجارها، استانداردهای رفتاری برحسب حقوق و تکالیف و قواعد، تجویزها یا ممنوعیت‌ها [امرونی‌ها] ی خاص برای کنش‌ها هستند.^۳ رویه‌های تصمیم‌گیری، رویه‌های غالب برای ساخت و اجرای انتخاب‌های جمعی هستند» (Krasner, 1983, p.2).

«زاگر» معتقد است که در تعریف کراسنر از رژیم‌ها پنج موضوع شایسته توجه است:

یکم) مشکل تشخیص احکام رژیم در یک حوزه موضوعی؛ دوم) وجود احکام رژیمی و غیر رژیمی^۴ در یک حوزه موضوعی؛ سوم) رابطه متقابل میان اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری؛ چهارم) معنای «قوت» یک رژیم؛ پنجم) معنای «ماهیت» یک رژیم (Zacher, 1987, pp. 174-178). اوران آر. یانگ نیز در مقاله خود سه اشکال عمده را بر تعریف کراسنر وارد می‌سازد:

یکم) این تعریف رایج در واقع تنها فهرستی از عناصری است که تمایز مفهومی آن‌ها دشوار بوده و در جهان واقعی اغلب با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. دوم) این تعریف رایج زمانی که درباره جهان واقعی روابط بین‌الملل به‌کاربرده می‌شود نشان‌دهنده یک کشش نگران‌کننده^۵ است.

-
1. implicit or explicit principles, norms, rules, and decision-making procedures
 2. Principles are beliefs of fact, causation, and rectitude
 3. Rules are specific prescriptions or proscriptions for action
 4. Decision-making procedures are prevailing practices for making and implementing collective choice
 5. an issue-area
 6. regime and nonregime injunctions
 7. a disconcerting elasticity

۲- حاکم شدن درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری در مناسبات امنیتی - اقتصادی منطقه.

• تکالیف

۱- محدود شدن کنش‌های امنیتی کشورهای منطقه بر اساس رژیم امنیتی - اقتصادی جدید (که در حال حاضر نیز وجود دارد و کشورها و اعضای هر دو بلوک، کنش‌های امنیتی خود را با ایران، محور مقاومت و عربستان سعودی، محور عربی، هماهنگ و تنظیم می‌کنند).

۲- لزوم تبعیت تمامی کشورها و گروه‌های حاضر در دو بلوک قدرت (محور مقاومت و محور عربی) از رژیم امنیتی جدید.

• قواعد

۱- امنیت و آرامش، یا برای همه یا برای هیچ‌کس.

۲- ممنوعیت استفاده از زور در مدیریت پرونده‌های امنیتی - اقتصادی.

۳- ایران و عربستان سعودی باید تمامی کشورها و گروه‌های حاضر در دو بلوک قدرت را (محور مقاومت و محور عربی) به تبعیت از تصمیمات اتخاذشده در رژیم امنیتی جدید وادار نمایند.

• رویه‌های تصمیم‌گیری

برقراری یک خط ارتباطی [یا کانال] سرخ امنیتی میان ایران و عربستان سعودی؛ به طوری که تمامی تحولات امنیتی از طریق این کانال و خط ارتباطی مدیریت شود و «قوت رژیم» خدشه‌دار نگردد.

• دامنه رژیم

اگر «دامنه» رژیم را به معنای «محدوده موضوعاتی» تعریف کنیم که یک رژیم پوشش می‌دهد (Haggard & Simmons, 1987, p.497)، باید گفت که «رژیم امنیتی» میان عربستان سعودی و ایران، تمام موضوعات نظامی، امنیتی - اطلاعاتی و اقتصادی را پوشش خواهد داد و موضوعات گفتمانی - فرهنگی به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی دو کشور در حیطه رژیم جدید نخواهد گنجید و دو کشور در این مورد به ترویج گفتمان / فرهنگ خود خواهند پرداخت.

• طبقه‌بندی رژیم

مطابق مطالعه «لوی، یانگ و زرن»، «رژیم امنیتی» میان ایران و عربستان سعودی را با توجه به تشریفات رسمی پایین و میزان بالای هم‌گرایی انتظارات می‌توان در زمره «رژیم‌های ضمنی» دسته‌بندی کرد (جدول ۲).

جدول ۲. نتیجه مطالعه لوی، یانگ و زرن (Levy, Young & Zurn, 1995, p. 272)

Convergence of Expectations همگرایی انتظارات		
Formality تشریفات رسمی	Low	High
Low	no regimes رژیمی وجود ندارد	tacit regimes رژیم‌های ضمنی
High	dead letter regimes رژیم‌های بی‌اثر	classic regimes رژیم‌های کلاسیک

۳-۶. چرا نتیجه‌ای جز شکل‌گیری رژیم امنیتی میان عربستان سعودی و ایران به معنای موفقیت‌آمیز نبودن مذاکرات است؟ (آزمون فرضیه)

فرض می‌کنیم جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در مذاکرات خود درباره طیفی از موضوعات به توافق و تفاهم برسند، اما این مذاکرات به شکل‌گیری یک «رژیم امنیتی» میان دو کشور منجر نگردد. در این حالت، توافق پایدار نخواهد بود و سیر و سیل تحولات امنیتی بعدی موجب برهم خوردن توافقات شده و روابط دو کشور دستخوش تغییر خواهد شد. آمار رسمی نیز این ادعا را تأیید می‌کند؛ یعنی تحولات و رویدادهای امنیتی و بروز بحران‌های امنیتی در میان دو کشور به صورت مستقیم بر حجم تجارت خارجی میان دو کشور تأثیر نهاده است. هرگاه ایران یا عربستان سعودی آغازگر یک کنش امنیتی و به ضرر طرف دیگر بوده‌اند، آمار صادرات و واردات میان دو کشور در سال بعد دستخوش تغییرات زیادی شده است.

برای اثبات این ادعا آمار صادرات و واردات میان دو کشور در هشت سال (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷) بررسی می‌شود. مطابق آمار رسمی «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران» که در وبگاه آن قابل مشاهده است میزان صادرات ایران به

عربستان سعودی در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ به ترتیب حدود ۱۰۷/۵ میلیون دلار (سال ۹۰)، ۱۱۵/۱ میلیون دلار (سال ۹۱)، ۹۱/۴ میلیون دلار (سال ۹۲)، ۱۵۹/۱ میلیون دلار (سال ۹۳)، ۱۵۱/۱ میلیون دلار (سال ۹۴)، ۲۳۵ هزار دلار (سال ۹۵)، ۸۱۰ هزار دلار (سال ۹۶) و ۱۱۰ هزار دلار (سال ۹۷) بوده است. آمار دلاری واردات ایران از عربستان سعودی در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ به ترتیب تبه میزان ۱۳۵/۶ میلیون دلار (سال ۹۰)، ۷۰/۶ میلیون دلار (سال ۹۱)، ۴۴/۲ میلیون دلار (سال ۹۲)، ۴۱/۹ میلیون دلار (سال ۹۳)، ۷۴/۱ میلیون دلار (سال ۹۴)، ۴/۲ میلیون دلار (سال ۹۵)، ۱/۳ میلیون دلار (سال ۹۶) و ۲۵۱ هزار دلار (سال ۹۷) بوده است.

پس از اعزام هزار نیروی عربستانی به بحرین در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ (۲۴ اسفند ۱۳۹۰) جهت سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز معترضان بحرینی، آمار واردات ایران از عربستان سعودی در سال بعدی، یعنی سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۱۳۹۰، به میزان ۴۸ درصد کاهش یافت. پس از فتح صنعا به دست حوثی‌ها در سال ۱۳۹۳، میزان صادرات ایران به عربستان سعودی در سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳، حدود ۵ درصد کاهش پیدا کرد. پس از تهاجم ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن، وقوع فاجعه منا و شهادت ۴۶۴ زائر ایرانی بیت‌الله الحرام و پس از آن اعدام شیخ نمر، روحانی شیعه مخالف حکومت عربستان در سال ۱۳۹۴، حجم واردات ایران از عربستان سعودی در سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴، به میزان ۹۴ درصد کاهش یافت. در ادامه با به آتش کشیده شدن کنسولگری عربستان سعودی در مشهد مقدس در سال ۱۳۹۴، حجم صادرات ایران به عربستان سعودی در سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ تا ۹۹/۸ درصد کاهش یافت.

بنابراین می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که روابط اقتصادی میان ایران و عربستان به شدت ناپایدار و تابعی از مناسبات امنیتی میان دو کشور بوده است. در چنین شرایطی، هرگونه مذاکره که به شکل‌گیری یک «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی منجر نشود تا «عدم قطعیت» موجود برای آنان به

حداقل کاهش یابد و درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری بر مناسبات امنیتی - اقتصادی آنان حاکم گردد، مذاکره موفقیت‌آمیزی تلقی نخواهد شد؛ زیرا حدوث یک تحول و رویداد امنیتی در روابط دو کشور توافق میان آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تنها پس از شکل‌گیری یک «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است که می‌توان انتظار داشت دو کشور در مناسبات خود اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری خاصی را حاکم و بر اساس آن عمل کنند تا «عدم قطعیت» موجود برای آنان به حداقل کاهش یابد و درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری بر مناسبات امنیتی - اقتصادی آنان حاکم شود. این‌گونه است که فرضیه این پژوهش از آزمون سربلند بیرون می‌آید و می‌توان انتظار داشت که موضوعاتی نظیر تعیین قیمت نفت، خریدهای تسلیحاتی روزافزون عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از غرب، حضور پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه و ... موجبات برهم خوردن رابطه دو کشور را ایجاد نکند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مدل «چانه‌زنی نهادی» در شرایطی که بین مذاکره‌کنندگان «عدم قطعیت» وجود دارد، مسیر دستیابی به توافق ناهموار و سنگلاخی و امکان وقوع بن‌بست در مذاکرات بسیار بالا است و با حربه امتیازدهی متقابل نیز نمی‌توان بر مشکلات دستیابی به توافق غلبه کرد، مدل‌های فایده‌گرایانه جریان اصلی کارایی لازم را ندارند و در چنین شرایط پیچیده‌ای باید از مدل «چانه‌زنی نهادی» بهره گرفت. در این مدل، مذاکره‌کنندگان از چانه‌زنی یکپارچه (مولد)^۱ به منظور هدایت و مدیریت مذاکرات استفاده می‌نمایند؛ ضمن اینکه باید «خلاقیت» به خرج دهند و با «نبوغ» و «ذکاوت» خود راه‌های تأمین «منافع» تمامی طرف‌های مذاکره را کشف کنند یا به عبارتی آن را بسازند و تعریف نمایند. مذاکره‌کنندگانی که در شرایط «عدم قطعیت» و دشوار بودن امکان توافق، بر اساس چانه‌زنی یکپارچه (مولد) مذاکره می‌کنند، در رفتارهای استراتژیک و تاکتیک‌های مورد استفاده «ابتکار عمل» به

1. Integrative (or Productive) Bargaining

خرج می‌دهند و احتمالاً کمتر درگیر مذاکراتی می‌شوند که دچار بن‌بست‌های طولانی مدت می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر که بر اساس مدل «چانه‌زنی نهادی» در مذاکرات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌دست آمده، نشان می‌دهد که چند بازیگر (در اینجا دو بازیگر، ایران و عربستان سعودی به نمایندگی از سوی دو بلوک قدرت) که «عدم قطعیت» و «ابهام» میان آنان بسیار بالا است، مکان هندسی «محدوده توافق» برای آنان نامشخص است، بر اساس محاسبات و سبک سنگین کردن‌های معمول نمی‌توانند در یک مذاکره به توافق دست یابند و امکان ارائه زنجیره‌ای از پیشنهادها و امتیازدهی متقابل توسط طرف‌های مذاکره به‌منظور نزدیک نمودن مواضع طرف‌های مذاکره وجود ندارد، بر اساس «چانه‌زنی یکپارچه (مولد)» و به خرج دادن «ابتکار عمل» و استفاده از «نبوغ» و «ذکاوت»، مبادرت به تشکیل و شکل‌گیری یک رژیم (در اینجا یک رژیم امنیتی) می‌کنند و در مناسبات خود اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری خاصی را حاکم و بر اساس آن عمل می‌نمایند تا «عدم قطعیت» موجود برای آنان به حداقل کاهش یابد و درجه ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری بر مناسبات امنیتی - اقتصادی آنان حاکم شود.

شکل‌گیری این رژیم امنیتی میان دو کشور با هر نگاهی که به موضوع نگریسته شود مفید خواهد بود: بر اساس نگاه رئالیستی، دستاوردهای نسبی فراوانی را متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌سازد، با نگاه نئولیبرالیستی، دستاوردهای مطلق فراوانی برای دو کشور به ارمغان می‌آورد و چنانچه بر اساس مدل‌های شناخت‌گرایانه به موضوع نگاه شود، موجب ارتقای نقش - بازیگری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد شد.

منابع

- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۸، بهمن ۲). *نشانه‌های مثبت در روابط ایران و عربستان*. بازیابی شده در ۱۴۰۰/۷/۷ از: <https://www.irna.ir/news/83644783> /نشانه‌های مثبت در روابط ایران و عربستان
- رمضانی تکلیمی، داود (۱۳۸۷). *ساختار نظامی آمریکا*. تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهد صیاد شیرازی.
- سایت مقام معظم رهبری (۱۳۹۶، خرداد ۶). *بیانات در محفل انس با قرآن کریم*. بازیابی شده در ۱۴۰۰/۷/۷ از: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36663>
- Al-Salhy, S. (2021, May 13). EXCLUSIVE: Iran asks Saudi Arabia to help sell its oil in Iraq talks: Riyadh asks Tehran to stop Houthi attacks on Saudi sites as secretive talks between the two rivals continue in Baghdad. *The Middle East Eye*. Retrieved July 24, 2021 from <https://www.middleeasteye.net/news/iran-asks-saudi-arabia-help-sell-oil-exchange-end-houthi-attacks>
- Babcock, L., Loewenstein, G., & Wang, X. (1995). The relationship between uncertainty, the contract zone, and efficiency in a bargaining experiment. *Journal of Economic Behavior and Organization*, Vol. 21, 475-485.
- Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism. *International Organization*. 42(3), 485-507.
- Haggard, S., & Simmons, B. A. (1987). Theories of international regimes. *International Organization*, 41(3), 491-517.
- Hasenclever, A., Mayer, P., & Rittberger, V. (2004). *Theories of international regimes*. Sixth printing. New York: Cambridge University Press.
- Hubbard, B. (2017, May 02). Dialogue With Iran Is Impossible, Saudi Arabia's Defense Minister Says. Retrieved from *The New York Times* Website:

[https:// www.nytimes.com/2017/05/02/world/ middleeast/ saudi-arabia-iran-defense-minister.html](https://www.nytimes.com/2017/05/02/world/middleeast/saudi-arabia-iran-defense-minister.html)

- Krasner, S. D. (1983). Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables. In S. D. Krasner (ed). *International Regimes*. Ithaca: Cornell University Press.
- Levy, M. A., Young, O. R., & Zurn, M. (1995). The Study of International Regimes. *European Journal of International Relations*, 1(3), 267-330.
- Mearsheimer, J. J. (1994/95). The False Promise of International Institutions. *International Security*, 19(3), 5-49.
- Osherenko, G., & Young, O. R. (1993). The Formation of International Regimes: Hypotheses and Cases. In O. R. Young & G. Osherenko. *Polar Politics: Creating International Environmental Regimes*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Parsi, T. (2021, April 29). Why Mohammed bin Salman Suddenly Wants to Talk to Iran. *The Foreign Policy*. Retrieved July 8, 2021 from <https://foreignpolicy.com/2021/04/29/saudi-arabia-iran-uae-mohammed-bin-salman-secret-talks-biden-withdrawal-pivot-middle-east/>
- Pradhan, P. K. (2015). 'Operation Decisive Storm' and Changing Geopolitics in the Gulf. Retrieved from *The Institute for Defence Studies & Analysis (IDSA)* website: http://www.idsa.in/system/files/issuebrief/IB_OperationDecisiveStorm_pkpradhan_260515.pdf
- Raiffa, H. (1994). *The Art and Science of Negotiation: How to Resolve Conflicts and Get The Best Out Of Bargaining*. Twelfth Printing. Cambridge, Massachusetts & London: Harvard University Press.
- TRT World (2021, April 28). MBS seeks good relations with Iran. *The TRT World*. Retrieved July 8, 2021 from <https://www.trtworld.com/middle-east/mbs-seeks-good-relations-with-iran-46272>
- Young, O. R. (1989 a). International Cooperation: Building Regimes for Natural Resources and the Environment. Ithaca: Cornell University Press.
- Young, O. R. (1989 b). The Politics of International Regime Formation: Managing Natural Resources and the Environment. *International Organization*, 43(3), 349-375.
- Young, O. R. (1986). International Regimes: Toward a New Theory of Institutions. *World Politics*, 39(01), 104-122.

- Young, O. R. (1982). Regime Dynamics: The Rise and Fall of International Regimes. *International Organization*, 36(2), 277-297.
- Young, O. R. (1975). Economic Models of Bargaining: Introduction. In Oran R. Young. *Bargaining: Formal Theories of Negotiation*. Urbana, Chicago & London: University of Illinois Press.
- Zacher, M. W. (1987). Trade Gaps, Analytical Gaps: Regime Analysis and International Commodity Trade Regulation. *International Organization*, 41(2), 173-202.

